

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۴.۰۱.۱۰

CIA

در افغانستان

به ادامه گذشته:

CIA و طیف های قابل جذب:

در بخش «سی.ای.ای» بعد از فاجعه ثور» دیدیم که آن سازمان در تمام دوران اقامت "مقاومت رسمی" در پاکستان با تمام تلاشهاییکه به غرض جذب افراد بیشتر در درون تشکیلات خود انجام داد، بنا بر توافقات معینی با پاکستان و عربستان سعودی قادر نشد آنطوریکه می بایست شبکه جهانی خویش را گسترش دهد. در نتیجه به ناگزیر می بایست در سطح عام به رابطه دست دوم یعنی بعد از استخبارات نظامی پاکستان و استخبارات عربستان سعودی قناعت نموده، بدان دلخوش نماید که حد اقل بخش اعظمی از رهبران آن مقاومت و قسمت بالائی بدنه آنرا با خود دارد.

سیر حوادث به دنبال سقوط جلالاد خاد "نجیب" و به حاکمیت رسیدن شورای نظار ضمن یک ائتلاف ننگین با مزدوران روس و در تقابل قرار گرفتن آن با حزب اسلامی و در نتیجه با "آی.اس.آی" و استخبارات عربستان، زمینه مساعد را برای نیروی حریف یعنی "ک.ج.ب." مساعد ساخته به آن سازمان این امکان را مساعد ساخت تا ضمن علنی ساختن روابط مخفی اش با افراد سرشناس شورای نظار از قبیل "مسعود" و نزدیکانش، طیف وسیعی از وابستگان شورای نظار، جمعیت و حزب وحدت را جذب نماید. این حرکت که در واقع حیثیت دستبرد به اردوی دشمن را داشت، نخستین ضربتی بود که "سی.ای.ای" در این زمینه متحمل گردید.

در جریان تکامل اوضاع قبل از آنکه "سی.ای.ای" بتواند، خسارات ضربه اول را جبران نماید، با قدرت گیری "طالب" و پیوند عمیق آن از طریق "آی.اس.آی" و استخبارات عربستان سعودی به "ام.آی.۶" انگلستان و تشدید اختلافات آن با "سی.ای.ای"، یک بخش دیگر از روابط "سی.ای.ای" از مدار کنترل آن سازمان رها گردیده در واقع بعد از ۲۰ سال زحمت شبانه روزی و مصرف میلیارد ها دالر، حین حمله بر افغانستان، صرف نظر از عده کثیری از خبر چین ها، از داشتن عضو کارآمد و ورزیده در سطح اداره کامل یک کشور نمی توانست برخوردار

باشد. چه همانطوریکه گفتیم برخی را دشمن قبلی به یغما برده بود و عده ای هم با یاغی شدن خود به خود از مدار رها شده بود.

در چنین فضائیتیست که امپریالیزم جنایت گستر امریکا در اواخر سال ۲۰۰۱ بر میهن ما از زمین و فضاء یورش آورده و اداره مستعمراتی و وابسته به خود را به جای متمردين قبلی به حاکمیت می رساند. میرهن است که برای استمرار سلطه و حاکمیت، در کنار موجودیت هزاران سرباز و برخورداری از پیشرفته ترین و مدهشترین سلاح ها و افزار جنگی، ایجاد یک شبکه استخباراتی گسترده، متعهد، و کار آمد یکی از اولویت های "سی.ای.ای" را در افغانستان ساخته و می بایست در آن زمینه خود را آماده می ساختند. با در نظر داشت آنکه "سی.ای.ای" از دید ایجاد شبکه استخباراتی گسترده - داشتن افراد پراکنده موضوع بحث نیست. دویار شکست را تحمل نموده بود، در این نوبت، که از امکانات مادی تخنیک برتر و دستان کاملاً باز برای ایجاد آن شبکه برخوردار بود، در اسرع وقت کوشش نمود تا شبکه کامل وابسته به خود را در افغانستان پی ریزی نماید.

تا جائیکه از شواهد بر می آید "سی.ای.ای" به خاطر تعمیم چنین خواستی، کار خویش را در چند بخش به موازات هم رویدست گرفت، که به صورت عمده می توان تمام آنها را در دویخش اساسی استفاده از نیروهای موجود در داخل افغانستان و خارج از آن مورد مطالعه قرار داد.

۱- "ابزار" قابل استفاده در داخل افغانستان:

هر چند دشوار است مشخص نمود که "سی.ای.ای" با چه تعداد از کادر ها و افراد افغانی الاصل که عضو آن سازمان بوده باشند، در همان نخستین روز های تهاجم بر افغانستان حضور خویش را در افغانستان اعلام داشت، با آنهم از لایه لای اخبار جراید و بی توجهی برخی از سیاستمداران می توان حدس زد که در نخستین روز های تهاجم امپریالیستی امریکا و شرکاء بر افغانستان و استقرار اداره استعماری و بعد ها مستعمراتی- استعماری در افغانستان تعداد جمعی جواسیس "سی.ای.ای" با ترکیب خانواده های آنها به هزار نفر نمی رسید. خبر چین ها، همکاران قراردادی، جواسیس حرفه ئی و نوکران روز مزد در این محاسبه شامل نیستند- این عده که از افراد متشخص آن می توان افراد و خانواده هائی از قبیل "حامد کرزی و قیوم کرزی به شمول برخی از روابط دیگر خانوادگی آنها اعم از زن و مرد، سید احمد گیلانی، سید اسحاق گیلانی و برخی از روابط دیگر خانوادگی آنها که زنها را نیز شامل می شد، صبغت الله مجددی و بقیه روابط وی، سیاف و کتله و سیعی از روابطش که به صورت مستقیم با میانجیگری استخبارات عربستان سعودی بدان "افتخار!!" نایل شده بودند، خلیل زاد، اشرف غنی احمد زی، جلالی، دوستم از طریق استخبارات ترکیه "میت"، و ... را نام برد به هیچ صورت آن ظرفیت را نداشتند تا تمام نیازمندی آن زمان و دراز مدت "سی.ای.ای" را برآورده سازند، به ناگزیر "سی.ای.ای" باید به خاطر ایجاد شبکه مورد نیاز دست خود را به طرف نیروهای مورد ضرورت در درون جامعه افغانی دراز می نمود.

باز هم تا جائیکه از قراین بر می آید، ستراتیژی کار آنها را در آن مقطع سود جستن از تجربه ای بود که "آی.اس.ای" در سال ۱۹۸۶ در قبال جذب افراد امنیتی "مقاومت رسمی" آنروز در تحت اداره خود انجام داد، تشکیل می داد. بدان معنا که از مجموع نیروهای حاضر به فعالیت استخباراتی بدون هیچ نوع "فیلتری" در مرحله اول استقبال نموده، به مرور زمان افراد آماده را به خدمت جذب کرده، تربیت پذیران را زیر تربیت قرار داده و آنهایی را که یا توان همکاری با آن سازمان را نداشتند و یا خطرات امنیتی دیگری در قبال شان وجود داشت، در یک مدار معین که نه "دور بروند تا طعمه گرگی شوند" و نه هم "نزدیک بیابند که خوش آیند نیستند" حفظ نمود.

اگر در شرایط ۱۹۸۶ میلادی برای "آی.اس.آی" به صورت عمده کار با "مقاومت رسمی" آنروز مطرح بود، طیفی که برای ایجاد و ادامه کار در دسترس "سی.آی.ای" قرار داشت، اگر از جانبی بس گسترده بود از طرف دیگر خطرات احتمالی آن نیز به مراتب در سطح بالاتری قرار داشت. با آنهم این طیفها را می توان قرار آتی شناسائی نمود:

الف :- جواسیس حرفه ئی:

آن بخش از جواسیس حرفه ئی که شغل جاسوسی را به مثابه یک حرفه برگزیده و برایشان هیچ فرقی نمی کند که متاع دست داشته شان را به چه کسی عرضه کنند، این چنین افراد که از دوران استخبارات ظاهر خانی، داوود خانی و مزدوران روس به خاطر فروش معلومات و خدمت به حاکمیت آن زمانها معاش گرفته بودند و هیچ گونه تغییر و تحول سیاسی در فروش متاع آنها به بازار موجود مانعی به وجود نمی آورد، در واقع اولین کسانی بودند، که با "سی.آی.ای" در ارتباط قرار گرفته و خواستار ادامه خدمت به ارباب جدید گردیدند، از بارز ترین نمونه های آن می توان از اتمر هائیکه در نیم قرن اخیر در خدمت استخبارات قرار داشتند و اکنون نیز یک تن از جوانان آنها "حنیف اتمر" به صورت آشکار به وطن فروشی و جاسوسی اشتغال دارد؛ یاد نمود. - جا دارد بلافاصله افزوده شود که یا دهانی از اسم خانوادگی "اترها" به هیچ صورت نباید بدان معنا تعبیر گردد که گویا در آن فامیل انسانهای، انقلابی، و طن پرست و شریفی وجود نداشته و یا ندارند، عکس آن تاجانیکه معلومات شخصی این قلم اجازه می دهد باید به صراحت بنویسم که در آن خانواده بودند و هستند افرادی که به خاطر دفاع از منافع میهن و بهروزی مردم آن جان داده و حاضرند اکنون نیز از جان خویش مایه گذارند تا بند های رقیب و بردگی اجانب و ارتجاع را از دست و پای مردم ما بکشایند. شاید بتوان مشخص ترین نمونه آنرا در مصاحبه "ولی کرزی" با خبر نگار "نیویارک تایمز" معرفی داشت. چه وقتی نامبرده به صورت علنی اعلام می دارد، که وی یک شرکت خدمات امنیتی به وجود آورده و حاضر است خدماتش را به هرکسی که خریدار آن باشد، عرضه نماید در واقع جوهر کار جاسوسان حرفه ئی را قابل دید و رؤیت می سازد.

چه همانطوریکه نوشته آمد، جواسیس حرفه ئی به آن عده از افرادی اطلاق می گردد که بدون تعلق مشخصی به این نهاد و یا آن نهاد استخباراتی، داشته و معلومات خویش را به مثابه یک فروشنده در بازار خرید عرضه نماید و چه بسا یک متاع معین را به چندین خریدار نیز به فروش برساند. نمونه همکاری حنیف اتمر با " سرویس اطلاعات خارجی روسیه (SVR)", "ام.آی.۶" انگلیس و "سی.آی.ای" امریکا، مشخص ترین نمونه از یک جاسوس حرفه ئی می باشد. باز هم باید افزود که یک جاسوس حرفه ئی با جاسوس چند جانبه متمایز می باشد.

به وضاحت باید بیان داشت که آن عده از جواسیس حرفه ئی که از زمان های گذشته تا اکنون زنده مانده اند، از نخستین طیفی بودند که در حال امنیتی جدید "سی.آی.ای" با میل و رغبت داخل شدند. دوستانیکه در داخل و یا خارج از این قشر "خود فروش" شناسائی دارند، ضمن آنکه خود احتیاط های لازم مبارزاتی را در قبال آنها نباید فراموش نمایند می توانند با افشای ماهیت پلید همچو اشخاص به مجموع جنبش آزادیخواهانه نیز کمک شایانی انجام دهند.

ب :- بقایای "خاد":

مجموع طیفی که از طرف مردم مسما به خاد می باشند و شامل تمام اعضای "اکسا، کام، خاد و واد" می گردند و به اساس گفته برخی از رهبران حزبی و دولتی مزدوران روس، در آستانه سقوط جلال خاد "داکتر نجیب" به بیش از ۱۷۰ هزار اجنت، عضو، کارمند و خبرچین می رسید به دنبال سقوط رژیم فاجعه ثور و اضمحلال شوروی، اجرام

سماوی کوچکی را مانند شدند، که بدون آنکه از خود مسیر مشخصی داشته باشند در مدار هر جرم بزرگتر از خود به دوران افتاده و متناسب با چگونگی عملکرد آن جرم، حرکت خود را عیار می سازند. یعنی در حالیکه برخی از آنها به مانند جواسیس حرفه ئی خدمات خویش را تقدیم شورای نظار و قدرت های حامی آن یعنی، روسیه، ایران و هند تقدیم کردند، برخ دیگری از آنها کاملاً در خدمت حزب اسلامی، بعدها طالب و حامیان آنها یعنی پاکستان، عربستان سعودی و غرب قرار گرفتند. اگر در ابتداء، این تقسیم آگاهانه "خاد" به صورت عمده بنابر علایق قومی و ملیتی، بیشتر بناء بر ضرورت بقاء و فرار از مجازات صورت گرفت، به مرور زمان مراجع جذب، برای آن "ایتام استخباراتی" حکم "پستان مادر" را یافته با تمام قدرت خویش را به دامن آنها افکندند.

این جمع وطن فروش، جنایتکار و بدنام در کلیت خود از چند جهت می توانست برای "سی.ای.ای" دلچسب باشد. نخست آنکه اکثر افراد آن خلاف گروپ جواسیس حرفه ئی، از حد متوسط عمر کمتری برخوردار بوده و می توانستند در زمینه عملی اجنت های "سی.ای.ای" را بیشتر کمک نمایند. امتیاز دوم آنها نسبت به گروپ اول، آمادگی مسلکی بهتر شان بود، چه به تقریب، بیشترین قسمت آنها حد اقل یک و یا دوبار از کورس های تربیتی استخباراتی در شوروی برخوردار شده بودند و آشنائی شان با رموز استخباراتی شبه مدرن در مقایسه با گروپ اول بیشتر بود. واز همه مهمتر خدمت مستقیم برای یک نیروی استعماری نه تنها از آنها انسانهای تهی از شرف و علایق ملی و انسانی بار آورده بود، بلکه تا مغز استخوان مورد نفرت و انزجار مردم نیز قرار داشتند و در همه حالت یگانه حامی و پشتیبان خویش را در وجود یک نیروی ضد مردمی اعم از داخلی و یا خارجی جست و جو می نمودند؛ در حالیکه این خصوصیات به مثابه عوامل مثبت در استخدام آنها برای "سی.ای.ای" می توانست نقش داشته باشد، یگانه تشویشی که "سی.ای.ای" از استخدام آنها می توانست داشته باشد و آنهم در مورد عده معدود و مشخص، علایق ایدیولوژیک قبلی آنها بود که با شرایط استخدام "سی.ای.ای" تطابق کامل نداشت.

در هر صورت "سی.ای.ای" به محض اشغال افغانستان در اولین تماسها به صورت صریح و مستقیم با این افراد در تماس شده و بخش بزرگی از آنها را با دادن پول خرید نمود. افراد مانند قسیم فهیم، داکتر عبدالله عبدالله، امرالله صالح رئیس امنیت اداره مستعمراتی، گلاب زوی، شاهنواز تنی، سلیمان لایق، معلم عطاء و دوستم در حقیقت رأس مخروطی را می رساند که در قاعده خود هزاران وطن فروش دیگر از همین قماش را جای داده است. "سی.ای.ای" به خاطر آنکه کاملاً از طرف آنها مطمئن گردیده و نگذارد تا از عقب مورد ضربت قرار گیرد با به میان انداختن اصطلاح "عدالت انتقالی" که نه پدرش معلوم است و نه هم مادرش، در واقع شمشیر داموکلس مجازات ناقضین حقوق بشر و جنایتکاران جنگی را بر گردن آنها افراشته نگهداشته و با تمام قدرت از وجود آنها بهره برداری می کند. هشت سال تجربه نشان داده، هر زمانیکه هریک از آنها خواست "گردن فرازی" داشته باشد، با عکس العمل شدید قوای امریکائی و سایر اشغالگران مواجه می گردند. چنانچه این اتفاق یکی دوبار در مورد دوستم و فهیم باعث گردید تا آنها مجدداً به دربار ضحاکان زمان "قشقه عبودیت" و فرمانبرداری تازه نمایند. بیجا نخواهد بود هرگاه تذکر داده شود: فیصله به اصطلاح "ولسی جرگه" اداره مستعمراتی در قبال عفو ناقضان حقوق بشر و متهمان جنایت جنگی در واقع تلاشی بود آگاهانه از طرف نیروهای رقیب "سی.ای.ای" تا آن شمشیر داموکلس را از گردن افراد خود بردارد.

با در نظر داشت این مطلب باید افزود، خلاف تصور آن عده از افرادی که ادعا دارند، گویا با مرگ "نجیب" و اضمحلال حاکمیت مزدوران روس دیگر از "خاد" و "واد" اثری نمانده و نیاید سگ مرده را لگد زد، باید گفت:

آن افراد اگر در رابطه با تشکیلات دیروزی شان حیثیت سگ مرده را دارند، در رابطه با شغل جدید شان خطرناک تر از گذشته گردیده و نباید لحظه ای نسبت به آنها غفلت صورت گیرد، چه هر نوع غفلت و کوتاهی در آن زمینه نتایج مرگباری را باعث خواهد شد.

پ:- افراد امنیتی مقاومت رسمی:

همانطوریکه قبلاً اشاره نمودیم آن افراد از سال ۱۹۸۶ به بعد به صورت مستقیم تحت تربیت "آی.اس.آی" قرار گرفتند، مهمترین افرادی که از این قماش می توانند قابل یادآوری باشند، انجنیر احمدشاه احمدزی، سید نورالله عماد، انجنیر ایوب، سید اسحاق گیلانی، فاطمه گیلانی، داکتر نجیب مجددی، محمد ولی محمدی (ولیعهد مولوی نبی محمدی رهبر حرکت انقلاب اسلامی، احمد ضیاء مسعود، خلیلی (با تأسف آنهائیکه به عمق میکانیزم کار مقاومت رسمی در زمان حاکمیت روسها آشنا نیستند و می خواهند در هر مورد چیزی بنویسند در رابطه با خلیلی و تعلق آن به یک نهاد استخباراتی کشور دیگر کاملاً به خطاء می روند چه برخی از آنها به منظور ساده سازی و عده ای دیگر با دید فوق شونیستی که هر شیعه ای را در ارتباط با استخبارات ایران میدانند، خلیلی را نیز از عمال "واواک" به شمار می آورند. در حالیکه حقیقت این چنین نبوده شخص نامبرده بعد از آنکه در اواخر دهه ۸۰ میلادی از ایران به پاکستان کوچ نمود با میانجیگری "حاجی برکت" معروف و تضمین شاخه شیعه "ای.اس.آی" در کوئته یعنی "تنظیم نسل نو هزاره مغل" در خدمت "آی.اس.آی" قرار گرفته و از معتمدین آنها شد، این اعتماد تا جایی بالا رفت که بنابر تحلیل آگاهان سیاسی کشته شدن "مزاری" به دست طالب در پهلوی سایر علل در واقع کمک به خلیلی در تصرف مقام وی نیز بوده است) و تنی چند از افراد حزب اسلامی است که با تأسف اسامی شان را فراموش نموده ام و امید است به کمک دوستان آنها را نیز درج این لست نمایم.

"سی.آی.ای" این افراد را که هم آمادگی های لازم را قبلاً فرا گرفته بودند و هم به صداقت شان کمترین تردیدی وجود نداشت از همان نخستین روز های اشغال خونین افغانستان شامل جال استخباراتی خویش گردانیده و از طریق آنها، به جذب روابط قبلی آنها آغاز نمود. این بخش از چند جهت می تواند برای "سی.آی.ای" درد سر ساز باقی ماند. نخست آنکه تا جائیکه دیده شده حین معرفی افراد، شخص معرفی کننده بیشتر از اینکه با "سی.آی.ای" صادق باشد به فکر جیب خود است، بدان معنا که با معرفی افراد بیشتر می خواهد فعالیت خویش را به رخ مقامات بالائی کشیده و جیب خود را پر نماید، دوم قسمت اعظم این افراد به مثابه "گوساله دو مادریه" بار آمده اند و بسیار مشکل است تا بر آن عادت خویش غلبه نموده و صد در صد خود را در خدمت "سی.آی.ای" قرار دهند و نکته سوم موقف لرزان آنها نسبت به حزب و یا نهادیست که از آنجا برخاسته اند، یعنی در عین حالیکه برای معرفی افراد مربوط احزاب رقیب از هیچ شطارتی خودداری نمی ورزند، و قتی پای فردی از حزب خودشان دربین باشد، آن پا لنگش پیدا می کند، شاید این نکته را بتوان یکی از عواملی دانست که مخالفان دولت دست نشانده با استفاده از آن اینجا و آنجا مشکلاتی را باعث می گردند.

۲- ابزار قابل استفاده در خارج از افغانستان:

طیفی را که "سی.آی.ای" در خارج از افغانستان می توانست به طرف خود بکشاند در خطوط کلی خود در چندین منطقه متمرکز بودند: پاکستان، ایران، هند، عربستان سعودی و کشور های خلیج، داخل امریکا، اروپا و سایر کشورها.

الف:- پاکستان:

به تناسب کثرت پناهندگان افغان در پاکستان، مقام اول پاکستان به مثابه پشت جبهه و مرکز تدارکات مقاومت رسمی بودن آن، مبرهن است که پاکستان یکی از محراقهای اساسی جذب و استخدام جاسوس برای "سی.آی.ای" و سایر سازمانهای استخباراتی بوده است. در سالهای نخستین که تا آزمون مقاومت بیشتر در داخل کشور و آنهم به صورت عمده در شکل خیزش های خود به خودی عرض وجود می کرد و بازار "مقاومت رسمی" که با هزار و یک رشته به امپریالیزم و ارتجاع منطقه گره خورد بود، "رونق" بعد ها را نداشت یعنی از اواسط سال ۱۳۵۷ هجری شمسی الی اواخر ۱۳۵۹، امپریالیزم جنایت گستر امریکا سخت تلاش نمود تا به هر قیمتی که شده، با پهن نمودن و گسترش شبکه استخباراتی خود، جای پائی در اداره افغانستان آینده پیدا نماید.

این تلاش تا حدی از استقبال به دور و رسوا بود که حتا نمایندگان "سی.آی.ای" در هتل های پشاور به خصوص یگانه هتل مدرن آن زمان پشاور یعنی "گرین نو" به دنبال افراد قابل جذب گشت و گذار نموده و به اصطلاح خرچ آنها را نیز به امید همکاری های بعدی متقبل می گردید. دو تن از معروفترین افرادی که برای "سی.آی.ای" در آن زمان مشغول خدمت بوده و با حيله های گوناگون از افراد دعوت به همکاری می نمودند، یکی "محمد یونس هژیر" بود و دیگری "محمد عزیز عسکر زاده". آن دونفر با تکیه بر حمایت "سی.آی.ای" در تهیه پاسپورت و قاچاق پناهنده به اروپا و هند و هم چنان مواد مخدر نیز اشتغال داشتند. در رابطه با نقش "سی.آی.ای" در قاچاق مواد مخدر در موقعش صحبت خواهیم نمود چه نباید گفته نغز کابلیان را که گفته اند "هر سخن جانی و هر نکته مکانی دارد" از یاد برد. در همان زمان "سی.آی.ای" موفق شد تعداد زیادی از پناهندگان برخاسته از بیروکراسی فاسد شاه و داوود را به خود جذب نماید. هر چند در آغاز این حرکت "سی.آی.ای" از طرف "آی.اس.آی" با اغماض نگریسته می شد و پاکستان در این کار زیاد سختگیری نمی نمود، مگر به مرور زمان حساسیت نشان داده تا حدودی مشکلاتی را سر راه آنها به وجود آورد تا در نتیجه "سی.آی.ای" مجبور شد کار با آن گستردگی را به شکل دیگری سازماندهی نماید.

تغییر شکل کار "سی.آی.ای" به خاطر نفوذ بیرون از مقاومت رسمی و از آن طریق ایجاد شبکه های متعدد استخباراتی، به دوام نخستین سختگیری ها از طرف "آی.اس.آی" خود را به ایجاد مراکز کمک غیر تسلیحاتی مانند کلینیک های صحی، مراکز آموزشی، نهاد های حمایت از صنایع دستی در داخل و خارج، مراکز اعزام متخصصین در امور زراعتی و ده ها مورد دیگر، عیار ساخت "سی.آی.ای" در این زمینه به خاطر آنکه از یکطرف سوءظن پاکستان را تا حدودی از طرف خود رفع نموده باشد و از جانب دیگر، کشور میزبان را در صورت امتناع از همکاری، با تمام کشور های بلوک غرب در انداخته باشد، بسیار آگاهانه به صد ها کلینیک، مکتب، گارگاه تولیدی، مراکز بازار یابی و امثال آنها از طریق شاخه های اروپائی و آسیائی خود، در پاکستان به وجود آورده، خود در حقیقت رشته اصلی طناب را به دست گرفت.

از اواسط سال ۱۳۵۹ است که می بینیم، هر روز یک کمیته حمایتی جدید زیر نام کلینیک و یا مکتب و یا نام های دیگری در پشاور با رجستر رسمی در شعبات مربوط پاکستان اعم از "کمشتری امور پناهندگان، شعبه مخصوص پولیس، وزارت صحت عامه فدرال و ایالتی و .." افتتاح گردیده و به مرکز تجمع قشر تحصیل کرده افغانستان مبدل می گردند.

کمیته ها که در ظاهر به کشور های کوچک و یا بزرگ مانند، اتریش، ناروی، سویدن، فرانسه، عربستان سعودی، امارات، جاپان و غیره مربوط اند در واقع مراکزی اند که از طرف "سی.آی.ای" به غرض نفوذ مستقل در بین نسل جوان و چیز فهم جامعه به وجود آمده و تا توانستند با بذل پول، حد اقل هزاران نفر را از سنگر مبارزه دور نموده

میدان را برای ارتجاع سیاه و فعالیت های ضد انقلابی آنها خالی نمودند. - در این زمینه به مثابه فردی از افراد منسوب به جنبش آزادیخواهانه و انقلابی کشور اسناد و شواهد زیادی در دست دارم که می شود در زمان خودش با به نشر رسانیدن آنها مشت یک عده کلاش و ضعیف النفس را به خوبی کشوده و نقاب از چهره کثیف آنها بردارم. به یقین در این زمینه سایر احاد جنبش چپ نیزگفتنی های زیادی دارند و منتظر فرصت مناسب می باشند تا همه را بیرون دهند. همینقدر باید گفت که از دید یک فرد و یا نیروی انقلابی بصیر و آگاه ضرباتی را که در آن مقطع "سی.ای.ای" و وابستگان آن بر جنبش انقلابی کشور وارد نمودند و به صد ها و هزاران رزمنده را که زیر بار مشکلات پناهندگی و حاکمیت جو رعب و هراس از طرف دست نشانندگان "آی.اس.ای" همت خویش را از دست داده بودند، و با شمیدن بوی پول و ثروت بر ایمان و اعتقاد خویش پا گذاشته بعد از یکی دو ماه پرسه زدن در حواشی آن کمیته های مشکوک و ملوک، سر از هالند، المان، فرانسه و یا سایر کشور بیرون می آوردند، در همان مقطع چیزی در حد ضرباتی بود که روس اشغالگر بر پیکر نیروهای انقلابی کشور وارد نمود.

در هر صورت قسمی که تجربه نشان داد، "سی.ای.ای" از این عمل خود حد اکثر استفاده را کرده، قادر شد طیف وسیعی از شبه روشنفکرانی را که نه گریزه پافشاری بر ادامه مبارزه در راه انقلاب را داشتند و نه هم از آنچنان عرق ملی بر خوردار بودند که حد اقل به خیانت نلغزند، در شبکه های استخباراتی خویش سازماندهی نموده و در دراز مدت از آنها برای رسیدن به آرمانهای دنیای سرمایه سود ببرند.

در همین جا بلافاصله باید افزود که تذکر مطلب فوق به هیچ صورت بدان معنا نیست که تمام نهاد های کمکی و یا افرادی که در آنها مشغول خدمت بودند، همه جاسوس و متعلق به "سی.ای.ای" بودند. عکس آن، بودند نهاد ها و یا افرادی که از آن امکانات می خواستند به نفع مردم خویش استفاده نموده و خود هم به هیچ جایی رابطه نداشته باشند. مگر با تأسف نخست تعداد آنها در مقایسه با وابستگان "سی.ای.ای" خیلی کم بود و در ثانی دست شان همیشه خالی بوده و کمتر می توانستند حتا از فیلتر اعطای اجازه رسمی عبور نمایند تا چه رسد به ارائه خدمات اجتماعی.

ادامه دارد